

بررسی عناصر ادبی در اشعار مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام

در دیوان زاهی بغدادی

علی خیاط^۱

محمدصادق اردلان^۲

چکیده

ابوالقاسم علی بن اسحاق بن خلف قطان بغدادی مشهور به زاهی از شاعران شیعی و ولایتمدار قرن چهارم بوده که در محله کرخ در قطعه زمین ربیع سکونت می کرده است. زاهی در وهله اول شاعری مدیحه سرا است و پیوسته با دشمنان اهل بیت علیهم السلام در حال مبارزه بوده تا آنجا که او را در زمره شعرای مجاهد به شمار آورده اند. صور فنی اشعار، حسن تشبیه، زیبایی تصورات و وصفها و روانی و بدون تکلف بودن اسلوب شعری او، تذکره نویسان را به تمجید و تعریف وا داشته است. در این مقاله سعی بر آن است تا با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی و تحلیل عناصر ادبی دیوان زاهی مانند: عنصر عاطفه، خیال، اسلوب و اندیشه در اشعار مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام بپردازیم تا ملاحظه شود که شاعر در بیان اشعار خود تا چه حد از اسلوب و شیوه ادبی بهره جسته و چگونه توانسته با به کارگیری این عناصر و با ذکر حوادث بسیار مهم زندگی ائمه علیهم السلام در شعرش، از آنها دفاع کند. سبک شعری او، سبک شاعران قدیم بوده و شاعری مقلد است، اما ناگفته نماند که او از طبعی دلنشین و مهارت و تبحر در فنون شاعری برخوردار بوده است. علاوه بر آن، وصفها و تصاویر شاعرانه زاهی، حکایت از قدرت خیال و عاطفه عمیق او دارد.

واژگان کلیدی: زاهی، دیوان، عناصر ادبی، مدح و رثا، اهل بیت علیهم السلام.

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد khayyat313@gmail.com

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، نویسنده مسئول

m.sadeghardalan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۷

مقدمه

دیوان زاهی یکی از میراث‌های ادبی شیعه بوده که مغفول مانده و مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. تصحیح، معرفی شاعران، احیای تراش شیعی و نشر متون اصیل که اغلب به صورت دست نوشته در مخازن کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود، یگانه راه تحقیق و پژوهش تاریخ علم و به ویژه میراث علمی اسلام است و این میراث گرانبهای پیشینیان، نه تنها سند هویت و شناسنامه تاریخی ما است؛ بلکه حراست از آن، خود، رسالت زمان و وظیفه اجتناب ناپذیر هر صاحب خردی به شمار می‌رود که به اسلام و میراث علمی و ادبی آن عشق می‌ورزد. مسلماً احیای دیوان زاهی نیز، گامی در ترویج فرهنگ ناب اهل بیت علیهم‌السلام است. علاوه بر این، زاهی با بیانی بدون تکلف و وصف‌هایی زیبا به بیان فضایل و مناقب و مراثی اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و به حوادث تاریخی و عقیدتی آن‌ها اشاره کرده است که اثرگذاری آن را در مخاطب چند برابر می‌کند. در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه قرآن دکتر محمد مهدی فولادوند بهره برده شده است.

۱- ادبیات تحقیق

۱-۱: معرفی دیوان

دیوان زاهی مخطوط بوده و ناسخ نسخه آن ادیب و شاعر توانا شیخ محمد طاهر سماوی می‌باشد. دیوان زاهی، شامل ۲۰ شعر است که به صورت میکرو فیلم (تصاویر ذره بینی که از سند یا کتابی بگیرند و بعد آن را بزرگ کنند)، در کتابخانه (مکتبه الامام الحکیم العامة) آیت الله حکیم در نجف اشرف و در قسم مخطوطات به شماره عمومی ۶۱۲-۲ نگهداری می‌شود. هم‌چنین این دیوان شامل ۱۲ صفحه، ۳۱۴ بیت و ۲۸ سطر است. شایسته یادآوری می‌باشد که این دیوان اشعار آیینی زاهی را نیز شامل می‌شود.

۱-۲: پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام شده از مراکز تحقیقاتی کسی تا به حال به طور منظم به این تحقیق نپرداخته است. دیوان زاهی تا کنون تصحیح و تحقیق نشده و زیبایی‌های ادبی آن مورد پژوهش قرار نگرفته است. خالد - السنداوی برخی از اشعار زاهی را در کتاب *A poet of the Abbasid Period*

Abual Gasim Al Zahi – by khalid sindavi 2009 تحقیق کرده است. علامه امینی هم در جلد سوم کتاب الغدیر برخی از اشعار زاهی را در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده (امینی، ۱۹۹۵: ۵۳۵/۳) ولی به تحلیل آن نپرداخته است. بنابراین، مقاله حاضر اولین پژوهش مستقل در زمینه عناصر ادبی در اشعار مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام در دیوان زاهی به شمار می‌رود.

۲-۲: پرسش‌های پژوهش

۱- آیا احیای دیوان شعر زاهی در راستای پیشبرد آموزه‌های و معارف اهل بیت علیهم السلام گام برداشته است.

۲- از جهت ارزش علمی و ادبی اشعار دیوان زاهی در چه جایگاهی قرار دارد؟

۳-۲: فرضیه پژوهش

اشعار آیینی زاهی با برخورداری از ویژگی‌های برجسته ادبی و بلاغی از آثار نمونه شعر شیعی در راستای شناسایی مقام بلند و معارف اهل بیت عصمن و طهارت علیهم السلام به شمار می‌رود.

۱-۳: مختصری از زندگی شاعر

علی بن اسحاق بن خلف البغدادی ملقب به زاهی در روز دوشنبه بیستم ماه صفر سال ۳۱۸ هجری بنا به تصریح ابن خلکان متولد شد (ابن خلکان، ۱۹۹۸: ۳۹۰/۱؛ صفدی، ۲۰۱۰: ۱۳۶/۲۰) نویسنده کتاب ادب الطّف معتقد است که زاهی شخصیتی درخشان بود و به طوری عجیب در شعر درخشید؛ از این رو به الزّاهی ملقب شد. (شبر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۸: ۵۴/۲)

دو دیدگاه متفاوت نسبت به محل تولّد شاعر وجود دارد: ۱- عده‌ای معتقد هستند که زاهی اهل بغداد بوده و اشعار و سبک شعری او را دلیلی برای ادعای خود ذکر کرده‌اند ۲- گروه زیادی هم اعتقاد دارند که زاهی از زاه - قریه‌ای در نیشابور - گرفته شده که زادگاه شاعر بوده است. (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۱۲۶/۳؛ حسنی صنعانی، ۱۹۹۹: ۴۲۴/۲؛ امین، ۱۹۸۳: ۱۶۳/۸)

بنابراین اگر دیدگاه دوم صحیح باشد معنای آن این خواهد بود که شاعر و نسب و نژاد او در منطقه نیشابور می‌زیسته‌اند؛ اما مدرکی برای این دیدگاه در دست نیست. به همین جهت یافعی درباره این توضیح تردید کرده، او می‌گوید: زاهی شناخته شده اهل بغداد است و آن‌ها نیز معتقد می

باشند که زاهی، بغدادی است. بنابراین چون به صرف آن که اهل نیشابور او را می‌شناسند، اصراری بر قبول این دیدگاه دوم نداریم. (یافعی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۷: ۲/۲۶۳)

بعضی از منابع اشاره کرده‌اند که کنیه او ابوالقاسم یا ابوالحسن می‌باشد. (ابن خلکان، همان: ۳/۳۷۱). زاهی معامله‌گر پنبه (سزگین، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱: ۴/۱۷۹) و صاحب یک مغازه در قطیعه الرّبیع در منطقه کرخ در نزدیکی بغداد بوده است (حموی، ۱۹۹۰: ۴/۳۷۷). زاهی هم‌چنین در بین مردم به عنوان بازرگان پنبه شناخته شده بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۱/۳۵۰؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۷/۵۹؛ ابن کثیر، ۱۹۹۰: ۱۱/۲۸۲). زاهی بزرگانی چون سیف الدّوله حمدانی و مهلبی و دیگر رؤسای عصر خویش را مدح کرده و نیز در فنون مختلف، شعر سروده، به همین خاطر بعضی احتمال داده‌اند که او از طریق شعر، تکسب می‌کرده است.

۴-۱: مذهب زاهی

زاهی شاعری امامی به شمار می‌آید (ابن کثیر، ۱۹۹۲: ۲/۴۲۴) و مؤلفه‌های شعر شیعی به وضوح در شعر او دیده می‌شود. علامه امینی نام زاهی را در زمرة شعرای غدیر ثبت کرده است (امینی، ۱۹۹۵: ۳/۵۳۵) علاوه بر آن ابن خلکان هم تصریح کرده که اکثر اشعار زاهی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام سروده شده است. (ابن خلکان، ۱۹۹۸: ۳/۳۷۱) زاهی با بدخواهان اهل بیت علیهم‌السلام و آن‌ها که عقیده به ولایتشان نداشتند آمیزش و اختلاط نمی‌کرد، و همین امر باعث شد بر طبق آنچه خطیب بغدادی و دیگران آورده‌اند، او را کم شعر بیندارند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱/۳۵۰) ولی روانی شعر و حسن تشبیه، و زیبایی تصویرها، تذکره نویسان را وادار به تعریف و تمجید از او کرده است. در این که زاهی از دو لفظ مولی و خلافت، امامت را فهمیده و آگاهی وسیع او از نکات سخن و احاطه‌اش به فرهنگ و ادبیات عرب، مورد اتفاق نویسندگان است، و اشعارش همه جا منتشر شده، دلیلی نیرومند بر ادعای به جا و شایسته شیعه در استدلال به حدیث غدیر بر امر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شمار می‌رود و ولایت‌مداری زاهی را هم بیان می‌کند.

۴-۲: اغراض شعری دیوان زاهی

در بحث اغراض شعری این دیوان، مدح، مرثیه، تهنیت، وصف، نصیحت، چیستان، و طنز غلبه دارد. در وهله اول می‌توان گفت، زاهی شاعری مدیحه سرا است. او در اشعارش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم،

امامان معصوم علیهم السلام و بعضی شخصیت‌های عصر خود، از جمله، سیف الدتوله حمدانی و مهلبی را مدح کرده و با سرودن قصایدی در مدح و منقبت معصومین علیهم السلام، ارادت خویش را به این خاندان نشان داده است. مدایح زیبای زاهی در مورد امام علی علیه السلام سرشار از تلمیحات و وقایع تاریخی می‌باشد و به حوادثی مهم از جمله واقعه غدیرخم، قضیه رد الشمس و اوصاف امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازد. هم‌چنین از ویژگی‌های فنی و موضوعی شعر زاهی می‌توان به تشبیهات، سهولت بیان و الفاظ، اصالت وزن و قافیه، عاطفه، خیال، براعت اسالیب و جز آن اشاره کرد که زیبایی اشعارش را دو چندان کرده است.

۴-۳: مرگ زاهی

اکثر منابع نقل می‌کنند که زاهی مدت زیادی زندگی نکرده است (ذهبی، ۱۴۱۴: ۱۲/۳۷۳). او سرانجام در روز چهارشنبه ۱۰ روز قبل از اتمام ماه جمادی الثانی در سال ۳۵۲ هجری در سن نزدیک به ۳۴ سالگی دار فانی را وداع گفت (سماوی، ۱۴۲۲ق، ۲۰۰۱: ۱۹/۲). او را در مقابر قریش به خاک سپردند. (امینی، ۱۹۹۵: ۳/۳۹۱)

۵- بررسی و تحلیل ادبی

هر متن ادبی دارای عناصر و ویژگی‌هایی است که آن را از یک متن غیر ادبی متمایز می‌کند و در واقع وجود این اجزا و چگونگی به کارگیری آنها است که باعث اثرگذاری و احساس لذت هنری در مخاطب می‌شود؛ یعنی هر اندازه یک ادیب به تناسب نوع اثری که عرضه می‌کند در درست استفاده کردن از این عناصر توانمند باشد، می‌توان کار ادبی او را در سطح عالی و ماندگار ارزیابی نمود.

اما از یک نکته نباید غافل ماند که صرف به کار بردن این عناصر و پراکندگی آن در اثر، به تنهایی نمی‌تواند باعث اثرگذاری در مخاطب شود؛ زیرا انواع مختلف این متون ادبی هم‌چون شعر، مقاله ادبی، خطابه و جز آن با توجه به اهدافی که از آفرینش آنها مورد نظر است، در به کارگیری این عناصر تفاوت‌های محسوس با هم دارند. به عنوان نمونه می‌توان به عنصر عاطفه و خیال در شعر اشاره کرد که مقدار و چگونگی کاربرد این دو عنصر به مراتب متفاوت‌تر از مقاله بوده و برعکس عنصر اندیشه و وضوح در بیان موضوع، در مقاله بیش‌تر از شعر است.

۱-۵: بررسی عناصر ادبی

از دید تمامی ناقدان معاصر ادبیات، عناصر ادبی را می‌توان در چهار عنصر خلاصه کرد؛ یعنی نمی‌توان متنی را ادبی نامید؛ اقا سهمی از این چهار عنصر در آن نیافت و در واقع کیفیت به کارگیری این عناصر است که باعث تفاوت یک متن ادبی از دیگر متون و حتی یک نوع ادبی از انواع متفاوت آن می‌شود (مقدّسی، ۱۹۸۱: ۱۷؛ شایب، ۱۹۹۹: ۱۸۱؛ امین، ۱۹۶۷: ۳۸).

۱-۱-۵: عنصر عاطفه

عاطفه در لغت به معنای عطوفت، دلسوزی و قرابت است (شیخو، ۱۹۶۰: ۵۱۳). این عنصر، همان نیرویی است که ما به وسیله آن احساسات درونی خود، از جمله عشق‌ها، نفرت‌ها، خشم‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها و تمام خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را به دیگران منتقل می‌کنیم و می‌توان آن را جزو اساسی‌ترین پایه‌های اثر ادبی به شمار آورد و شاید خود این نیرو به تنهایی مهم‌ترین آن به شمار آید. (امین، ۱۹۶۷: ۱۴۴) و این دقیقاً همان چیزی است که باعث می‌شود یک سخن و یا اثر، جاودانه باقی بماند.

۲-۱-۵: عنصر خیال

وقتی سخن از عنصر خیال و خیال‌پردازی به میان می‌آید، مقصود هر آن چیزی است که قوه تخیل ما را به حرکت وا می‌دارد و ناگفته‌ها و نادیده‌ها را در برابر دیدگانمان مجسم می‌نماید، یا این که یک صحنه را به صحنه دیگر و یا یک موضوع را با استفاده از صورتگری‌های تشبیهی و مجازی، به صورت‌های دیگر مرتبط می‌کند و می‌توان آن را به سه دسته تقسیم نمود:

الف) خیال ساده: بیش‌تر با استفاده از عناصر تشبیه، استعاره و کنایه که در دایره علم بیان قرار دارند، به تصویرگری‌های جزئی و ارتباط بین پدیده‌ها می‌پردازد. (مقدّسی، ۱۹۸۱: ۲۶؛ ابو‌حاقّه، ۱۹۹۶: ۳۰۰).

ب) خیال آفریننده: بیش‌تر نمایش گذاشتن جریانات و صحنه‌های غیر واقعی یا آمیخته‌ای از آن با برخی واقعیات است، مانند فیلم‌ها و داستان‌های تخیلی (امین، همان: ۶۰-۶۱ / مقدّسی، همان: ۲۷).

ج) خیال بالدار یا مجنح: معمولاً گوینده با به صحبت در آوردن اشیای بی‌جان و همراه شدن با آن‌ها به دنبال ارزش‌ها و حقایق روحی و معنوی می‌گردد، مانند بعضی از کارتن‌های کودکان و یا

برخی از اشعار و داستان‌ها از زبان حیوانات و یا اشیای موجود در طبیعت. (پروینی، ۱۳۷۹: ۳۷؛ مقدّسی، ۱۹۸۱: ۲۸).

۵-۳- عنصر اسلوب

یکی دیگر از عناصر ادبی، اسلوب است که برای این واژه در زبان عربی معانی مختلفی، مانند شاخه هم اندازه درخت خرما و راه طولانی ذکر کرده‌اند و جمع آن اسالیب است. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۳۱۹/۶) و بعدها این نام به راه و روش اطلاق گردید. این عنصر روشی خاص است که یک هنرمند از طریق آن، افکار و عواطف و انفعالات درونی خود را به دیگران منتقل می‌کند یا به عبارت دیگر اسلوب؛ یعنی طریقه چیدن الفاظ در کنار هم به طوری که با تغییر حتی یک لفظ از جای خود، شیوه تعبیر شخص دچار تغییر شود و این راز آن چیزی است که بارها شنیده شده که یک اثر ادبی را نمی‌توان به صورت دقیق ترجمه کرد. بدیهی است که شخصیت ادیب در هیچ چیز به اندازه اسلوب و شیوه نگارش، نمود نخواهد داشت و این سخن که «ادیب؛ یعنی اسلوب و طریقه بیان» (عبدالله، ۱۹۷۵: ۲۳۱) سخنی بسیار زیبا و به جا می‌نماید و یا به قول دکتر کدکنی، اسلوب هم چون رنگی است که امکان تشخیص آن جز با مقایسه دیگر رنگ‌ها امکان پذیر نیست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۷)

۵-۴: عنصر اندیشه

معمولاً هدف از سرودن شعر و یا هر کدام از انواع ادبی، لذت محض هنری نیست؛ بلکه انگیزه اصلی از آن‌ها، بیان برخی حقایق و القای بعضی مفاهیم است که ادیب یکی از قالب‌های رایج ادبی را به عنوان وسیله‌ای برای القای آن هدف به کار می‌برد. نباید فراموش کرد که کاربرد عنصر اندیشه در یک کار هنری همیشه به یک اندازه نیست. به عنوان نمونه، در کتاب‌های نقد و امثال و حکم و بعضی از انواع دیگر ادبی، چون هدف لذت محض ادبی نیست، پس طبیعی است که عنصر اندیشه و معنا، نمودی بیش تر داشته باشد.

۶- بررسی عناصر ادبی در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام در دیوان زاهی

۶-۱: عنصر عاطفه

وقتی صحبت از عواطف است، منظور تمام آن اموری است که خصوصیات مثبت یا منفی درونی ما را شکل می‌دهد و باعث عکس العمل‌های متفاوت در رفتارهای ما می‌شود. مثلاً سید قطب

در بیان نکات ادبی و هنری بعضی از گونه های ادبی، هر کدام از نمودهای عاطفی و احساسی را به عنوان یک عنصر می نامد، مانند عنصر محبت، حزن، شور و شوق، عشق، یأس، نفرت و جز آن، سپس در اثنای توضیح بعضی از ویژگی ها است که به بیان مفصل تر آن ها اقدام می کند (قطب، بی تا: ۱۰۷؛ فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۸)؛ لذا ما در این جا سعی خواهیم کرد براساس شیوه سید قطب در تعریف این عنصر به معرفی و عرضه هر کدام از این نمونه ها بپردازیم:

۶-۱-۱: عواطف گوناگون تجلی یافته در اشعار زاهی

۶-۱-۱-۱: عاطفه محبت و علاقه شاعر نسبت به امام علی علیه السلام

وَالِ عَلِيًّا وَاسْتَضِيئُ مِقْبَاسَهُ
تَدْخُلُ جَنَانَهُ وَ تُشْقَى كَأَسَهُ

(زاهی، بی تا: ۶۱۲/۲)

«علی علیه السلام را دوست بدار و از پرتوی او نور گیر تا وارد بهشت گردی و از ساغرش بنوشی.»

۶-۱-۱-۲: عاطفه حزن و اندوه ناشی از ظلم و جور انجام شده درباره خاندان پاک

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قَدْ تَرَكْتَنِي مَصَابِيي حَرْضًا
مَا سَغْتُ رَيْقًا بِهَا وَلَوْ جَرَضًا

(همان)

«مصیبت ها به گونه ای مرا مشرف به موت کردند که (از سنگینی آن ها) آب دهان را اگر چه یکباره نتوانستم فرو ببرم.»

۶-۱-۱-۳: حسرت ها و غصه های عمیق در رثای اهل بیت علیهم السلام

أَعَاتِبُ عَيْنِي إِذَا قَصَّرتْ
وَأُفْنِي دُمُوعِي إِذَا مَا جَرَّتْ

(همان؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۶۶/۳)

«هنگامی که چشمم از گریه کوتاهی کند، او را سرزنش می کنم و هنگامی که اشکهایم جاری شود تا پایان گریه می کنم.»

۶-۱-۱-۴: عاطفه شوق به زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس

سَأَقْفَهَا شَوْقُ إِلَى طُو
سَ وَمَنْ تَحْمِيهِ طُوْسُ

(زاهی، همان)



«آرزوی من رفتن به طوس و کسی که آن را حمایت می کند است. پس با آن، مرا سیراب کن.»

۶-۱-۱-۵: عاطفه شوق و شغف پیوسته شاعر نسبت به امام علی (علیه السلام)

يَا أَبَا السَّبْطَيْنِ وَجُدِي عَلَيْكُمْ فِي مَسَائِي مُضْرَمٍ وَابْتِكَارِي

(همان)

«ای پدر حسن و حسین (علیهم السلام)، ای علی (علیه السلام)، غم و اندوهم نسبت به شما هر صبح و شام مرا آتش می زند.»

۶-۱-۱-۸: عاطفه درد دل شاعر و ابراز ارادت او در مصایب اهل بیت (علیهم السلام)

يَا آلَ أَحْمَدَ مَاذَا كَانَ جُرْمُكُمْ؟ فَكُلُّ أَرْوَاحِكُمْ بِالسَّيْفِ تُنْتَزَعُ
تُلْفَى جُمُوعُكُمْ شَتَّى مُفْرَقَةً بَيْنَ الْأَنْامِ وَشَمَلُ النَّاسِ مُجْتَمِعٌ

(همان)

«ای دودمان احمد (علیه السلام)، گناه شما چه بوده است که باید ارواح شما با شمشیر از بدنتان جدا شود؟ جمع شما در بین مردم متفرق است ولی گروه های مردم با همدیگر جمع هستند.»

۶-۱-۱-۶: عاطفه امید شاعر به محو گناهان به واسطه مهر اهل بیت (علیهم السلام)

وَإِذَا الذَّنُوبُ تَصَاعَفَتْ فَيَحِبُّهُمْ يُعْطِي الْأَمَانَ أَحَا الذَّنُوبِ غَفُورُهَا

(همان؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳/۳۹۳)

«هرگاه گناهان انباشته شد، پروردگار غفور، به خاطر محبت این خاندان، به گنهکاران امان می دهد.»

۶-۱-۱-۷: عاطفه طولانی شدن شوق شاعر و انتظار فرج حضرت ولی عصر (علیه السلام)

وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَكَانَ لِعَقْدِ الْفَاطِمِيِّينَ آخِرًا

(زاهی، همان؛ شبر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۸: ۳/۵۹)

«و آخرین آنها مهدی آل محمد (علیه السلام) است که سلسله فرزندان منسوب به حضرت فاطمه (علیه السلام) به او خاتمه پیدا می کند.»

۶-۱-۱-۸: عاطفه توتلی به امام علی (علیه السلام) و تبری از دشمنان حضرت

أَبَا حَسَنِ جَعَلْتُكَ لِي مَلَأًا أَلُوذُ بِهِ فَيَشْمِلُنِي ذِمَامًا

وَصَيِّرْ دَارَ قُدْسِكَ لِي مَقَامًا
وَلَا أَهْوَى زُرِّيْقَ وَلَا دُلَامًا

فَكُنْ لِي شَافِعًا فِي يَوْمِ حَشْرِي
لِأَنِّي لَسْتُ فَظًّا نَعْمَلِيًّا

(زاهی، همان)

«ای ابا الحسن علیه السلام، من تو را پناهگاهی برای خود قرار داده‌ام تا به آن پناه آورم و رشته محبت مرا بگیرد. در روز حشر شفیعم باش و در خانه قدست جایم بده؛ زیرا من درشتخویی نعلی (خلیفه سوم) نیستم و زُرّیق (خلیفه اول) و دُلّام (خلیفه دوم) را دوست ندارم.»

۶-۱-۱-۹: عاطفه شاعر در ذکر رزم آوری و شجاعت امام علی علیه السلام

هَذَا الَّذِي أَدَى الْوَلِيدَ وَ عُنْبَةَ
وَالْعَامِرِيَّ وَ ذَا الْخِمَارِ وَ مَرْحَبًا

(همان؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۴۶/۳)

«این کسی است که ولید، عتبه، و عامری، و ذو الخمار (سر و روی بسته) و مرحب را هلاک کرد.»

ذوالخمار به معنای کسی که همیشه سر و صورتش را می پوشاند، به عنوان لقب او یاد شده است (بلادری، ۱۹۸۸: ۱۱۳). در این جا مراد اَبیع بن حراث (أحمر بن حراث) از بنی مالک و یکی از پرچمداران مشرکان در هوازن در جنگ حنین است (واقعی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹: ۸۸۵/۲).

۶-۱-۱-۱۰: عاطفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در استقبال علی علیه السلام از آیینش

وَلَمَّا دَعَا الْمُضْطَفَى أَهْلَهُ
وَلَا طَفَهُمْ عَارِضًا نَفْسَهُ
فَبَايَعَهُ دُونَ أَصْحَابِهِ
وَوَحَّدَ مِنْ قَبْلِهِمْ سَابِقًا
إِلَى اللَّهِ سِرًّا دَعَاهُ رَفِيقًا
عَلَى قَوْمِهِ فَجَزَّوهُ عَقُوقًا
وَكَانَ لِحَمَلِ أَذَاهُ مُطِيقًا
وَكَانَ إِلَى كُلِّ فَضْلٍ سَبُوقًا

(زاهی، همان؛ امین، ۱۹۸۳: ۴۳۵/۸)

«هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور سری اهلش (خانواده اش) را به خدا دعوت کرد، علی علیه السلام را رفیق و دوست خود خواند و با آن‌ها ملاطفت کرد، در حالی که خودش را در معرض دید قومش قرار داد ولی آنان او را نافرمانی کردند. پس غیر از اصحابش، علی علیه السلام با او بیعت کرد و او برای تحمل آزارها توانمند بود. (هر نوع آزاری را تحمل کرد) و علی علیه السلام در گذشته و قبل از آن‌ها یکتا پرست و در هر فضیلتی پیش قدم بود.»

۱-۱-۱-۶: عاطفه احساس شرمندگی و خجالت و سرزنش خود در مصیبت خاندان

عصمت علیها السلام

بَنُو الْمُضْطَفَى يُفْتَوْنَ بِالسَّيْفِ عَنَوَةً وَ يُسَلَّمُنِي طَيْفُ الْهَجُوعِ فَاهْجَعُ

(همان؛ امینی، ۱۹۹۵: ۳/۳۹۷)

«فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله با ظلم شمشیر فنا می‌شوند و مرا خیال خواب تسلیم می‌کند و می‌خوابم.»

۲-۶: عنصر خیال

با مورد توجه قراردادن نقش مهم نیروی خیال در تحریک عواطف و احساسات و هم‌چنین با ملاحظه عواطف و احساسات فراوان و اثرگذار در این دیوان، می‌توان فعال بودن نیروی خیال را در این راستا به وضوح مشاهده کرد که در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲-۶: تشبیه سرمطهر امام حسین علیه السلام و یارانش بر روی نیزه

و رُؤُوسُهُمْ فَوْقَ سُمُرِ الْقَنَا كَمَثَلِ الْفُصُونِ إِذَا أَثْمَرَتْ
و رَأْسِ الْحُسَيْنِ أَمَامَ الرَّمَاحِ كَغُرَّةِ صُبْحٍ إِذَا أَشْفَرَتْ

(زاهی، همان)

«و سرهای بریده آنان بر فراز نیستان نیزه‌ها و بلندی، مانند شاخسارهای میوه‌دار است و سر امام حسین علیه السلام در پیشاپیش نیزه‌ها، مانند سپیدی صبح می‌درخشد.»

۲-۲-۶: تشبیه شادمانی دوستداران ولایت در ذکر مناقب اهل بیت علیهم السلام و ناراحتی دشمنان از

ذکر این فضایل

فَذِكْرُهُ عِنْدَ مَوَالِيكَ شِفَاءً وَذِكْرُهُ عِنْدَ مُعَادِيكَ غُصَصٌ
كَالطَّيْرِ بَعْضٌ فِي رِيَاضِ أَزْهَرَتْ وَابْتَسَمَ الْوَرْدُ وَبَعْضٌ فِي قَفْصِ

(همان؛ شبر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۸: ۳/۵۷)

«یاد ولای تو (امام علی علیه السلام) نزد دوستانت شفا بخش و نزد دشمنانت اندوه‌بار است، مانند پرندگان که برخی در بوستان‌های پرشکوفه به گل‌ها لبخند می‌زنند و برخی در قفس‌ها به سر می‌برند.»

شاعر در این دو بیت شادمانی دوستداران ولایت در ذکر مناقب اهل بیت علیهم السلام را به شادی سرشار پرندگان در باغ‌ها تشبیه کرده و ناخشنودی دشمنان از ذکر این فضایل را به ناخشنودی برخی پرنده‌ها در قفس تشبیه نموده است.

۶-۲-۳: تصویر هنرمندانه اعتلای کلمه حق و نابودی جبهه باطل

قَوْمٌ سَمَّوْهُمُ السُّيُوفُ وَأَرْضُهُمْ
أَعْدَاؤُهُمْ وَدَمُ التُّحُورِ يُخَوِّزُهُمَا

(زاهی، همان)

«اینان قومی هستند که آسمانشان شمشیرها است (همیشه برافراشته)، و زمینشان دشمنانشان است (آن قدر از دشمنان کشته‌اند که بر روی جنازه‌ها پا می‌گذارند) و خون سینه دشمنان، دریاهای این زمین هستند.»

۶-۲-۴: به تصویر کشیدن مجموعه‌های دشمنان در زیر پای اسب‌ها

وَالْحَيْلُ تَعْتَصِرُ بِالْجَمَا
جِمَّ وَالْوَشِيحِ الذَّبَلِ

(زاهی، همان)

«و لغزش اسب به خاطر این مجموعه‌ها و این نیزه‌های شکسته و به زمین افتاده است.»

۶-۲-۵: دریای علم

مَا زَلْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ مُنْفِرِدًا
بَحْرًا يَفِيضُ عَلَى الْوُرَادِ ذَاخِرُهُ
أَمْوَاجُهُ الْعِلْمُ وَالْبَرْهَانُ لُجَّتُهُ
وَالْحِلْمُ شَطَاؤُهُ وَالتَّقْوَى جَوَاهِرُهُ

(زاهی، همان؛ امین، ۱۹۸۳: ۱۶۴/۸)

«یا علی علیه السلام، تو پیوسته بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها بودی و هم‌چون دریایی پر نعمت بر وارد شدگان فیض می‌رساندی. امواج این دریا، علم علی علیه السلام و برهان آن حضرت، گردابش است (یعنی وقتی که حضرت حجت علیه السلام می‌آورد، طرف مقابل منکوب می‌شود و در گرداب می‌افتد) و حلم آن حضرت، دو کرانه (که از آن سوء استفاده‌ای نشود) و تقوای آن حضرت، گوهرهای آن دریا است.»

۶-۲-۶: خورشید فروزان

فَأَنْتَ كَالشَّمْسِ لَا تَحْفَمِي عَلَى أَحَدٍ
حَتَّى عَلَى أَكْمَةِ قَدْ زَالَ نَاطِرُهُ

(زاهی، همان)

«یا علی (علیه السلام)، تو مانند خورشید هستی که بر کسی روشنایی اش مخفی نمی ماند، حتی بر کور مادرزاد که چشمش از بین رفته است.»

۶-۲-۷: غلبه نور بر ظلمت

ذَاكَ وَصِيَّ الْمُضْطَفَى
أَوْ كَدَرَ الْيَوْمُ صَفَا
إِنْ عَادَرَ الْقَوْمُ وَقَا
فَهُوَ لَهُ مُطَاوِلُ

(همان)

«علی (علیه السلام) وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. هنگامی که در میان مردم وفاداری پیدا نمی شود و همه اهل خیانت هستند، او وفادار است. علی (علیه السلام) در نامالایمات، باصفا و زلال می باشد.»

۶-۲-۸: شمشیر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سَيْفُ النَّبِيِّ الصَّادِقِ
بِالسَّيْفِ ذِي السَّفَاسِقِ
مُيَبِّدُ كُلِّ فَاسِقِ
أَخْلَصَهُ الصَّيَاقِلُ

(همان)

«علی (علیه السلام)، شمشیر پیامبر راستگو است. او کسی بود که با شمشیر برنده خود، هر فاسقی را نابود می کرد؛ همان شمشیر کندی که صیقل دهنده ها، آن را خالص و ناب گردانیدند و تیز کردند.»

۶-۲-۹: شیر شکست ناپذیر

مُبَارِزٌ لَا يَزْهَبُ
وَحَوْلٌ وَقَلْبُ
وَ صَنْعٌ لَا يُغْلَبُ
وَقَارِسٌ مُصَاوِلُ

(همان)

«علی (علیه السلام) مبارزی است که هیچ ترسی در وجودش نیست و شیری است که هیچ کس نمی تواند بر او غلبه پیدا کند؛ او سلحشوری شجاع و حمله کننده می باشد.»

۶-۲-۱۰: تکلم علی (علیه السلام) با خورشید

مُكَلِّمُ الشَّمْسِ بِمَا
تَسْمَعُ مِنْهُ الْكَلِمَا
قَالَ لَهَا رَبُّ السَّمَاءِ
وَهِيَ لَهُ تُقَاوِلُ

(همان)

شاعر قضیه ردالشمس را به صورت هنرمندانه به تصویر کشیده است.
 «علی علیه السلام با خورشید سخن می گوید و خورشید هم جواب او را با الهام از خدا داده است؛
 خورشید، سخنان علی علیه السلام را می شنود و با او به گفتگو می پردازد.»

۶-۳: عنصر اسلوب

اسلوب و شیوه بیان در هر کلامی باعث علاقه یا نفرت مخاطب نسبت به آن می شود. به بیان دیگر، هر حرکت و تحرکی و هر عاطفه و عنصری اگر دقیقاً در زمان خود و متناسب با خصوصیتی که در اثرگذاری آن انتظار می رود، مورد استفاده قرار گیرد، بر مخاطب تأثیری ویژه دارد. هم چنین اگر هر شخصیتی درست متناسب با لحظه‌ای که باید ظاهر شود و یا از صحنه ناپدید گردد و هماهنگ با نقشی که بر عهده دارد، در شعر حضور یابد، اثرگذاری آن را چند برابر می کند.
 اینک با بهره گیری از نکاتی که ذکر کردیم، به گوشه‌هایی از نکاتی که مجسم کننده پاره‌ای از ویژگی های اسلوبی این دیوان است اشاره می شود:

۶-۳-۱: ذکر یکی از مناقب و فضایل علی علیه السلام در هر بیت از اشعار آیینی زاهی

مَنْ أُعْطِيَ الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ مِنْ بَعْدِ مَا بَهَا أُوْالدَّعْوَى نَكْصَ

(زاهی، همان؛ امینی، ۱۹۹۵: ۳۸۸/۳)

اشاره به حدیث رایت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتُحُ اللَّهُ لَهُ، لَيْسَ بِفَرَارٍ. فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فِدْعَانِي، فَأَتَيْتُهُ وَأَنَا أُرْمَدُ لَا أَبْصُرُ شَيْئًا، فَتَقَلَّ فِي عَيْنِي وَ قَالَ: أَلَلَّهُمَّ أَكْفِهِ الْحَرَّ وَالْبُرْدَ. قَالَ: فَمَا آذَانِي بَعْدَ حَرٍّ وَلَا بُرْدَ» (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۸۹/۴۲). «فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند. خداوند برایش پیروزی می آورد و گریزنده نیست». پس به سراغ من (علی) فرستاد و مرا فرا خواند. نزدش رفتم، در حالی که از چشم درد، چیزی را نمی دیدم. پس آب دهان مبارک خود را بر چشم نهاد و گفت: «خدا یا! او را از گرما و سرما حفظ کن. پس از آن، (هیچ گاه) گرما و سرما آزارم نداد.»

۶-۳-۲: اعتراف به ولایت علی علیه السلام در همان بیت اول

وَالِ عَلِيًّا وَاسْتَنْصِيْ مِقْبَاسَهُ تَدْخُلُ جِنَانَهُ وَتُسْقَى كَاسَهُ

(زاهی، همان)

«علی علیه السلام را دوست بدار و از پرتوی او نور گیر تا وارد بهشت گردی و از ساغرش بنوشی.»

۳-۳-۶: هماهنگی بین ابیات مختلف هر قصیده (موقوف المعانی)

ذَٰكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فِي
عَلَى الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَلْ
أَحْكَامِهِ لِلْوَجِبَاتِ وَالرُّخْصِ
أَحْكَامَ وَالْأَمْثَالِ فِيهِ وَالْقِصَصِ

(همان)

«علی علیه السلام کسی است که قرآن را با احکام واجب و مباحش گرد آورده است؛ به همان گونه که احکام و مثالها و حکایتها و قصهها را در آن (قرآن) نازل کرده بود.»

وَأَنَا لَنْزُجُو اللَّهَ بِالْحُزْنِ وَ الْبُكََا
لَهُمْ أَنْ يُحِطَ السَّيِّئَاتِ الْكَبَائِرَا
وَيَرْزُقَنَا فِيهِمْ شَفَاعَةَ جَدِّهِمْ
فَأَنَا اتَّخَذْنَاهَا لِيَتْلِكَ ذَخَائِرَا

(همان)

«و به درستی که ما امید داریم که خداوند با ناراحتی و گریه بر آنها، گناهان کبیره ما را مورد مغفرت قرار دهد و به خاطر مهرورزی به فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله، ما را مشمول عنایت و شفاعت جَدِّشان گرداند. همانا که ما آن شفاعت را برای گناهان بزرگ در روز قیامت انداخته ایم.»

۴-۳-۶: پرتو افکنی بر شخصیت‌های فرعی در راستای خدمت به معرفی بیش تر شخصیت امام

علی علیه السلام

مَنْ قَدْ ثَنَى عَمْرُوبَيْنَ وَدَّ سَاجِيًا؟
إِذْ جَزَعَ الْخَنْدَقَ ثُمَّ جَاسَهُ

(همان؛ امینی، ۱۹۹۵: ۳/۳۹۵)

«چه کسی عمرو بن عبدود را دو نیم کرده، به زمین انداخت؟، وقتی خندق را با عبور خود به جزع درآورد، و آن را با دقت تحقیق و بررسی کرد.»

اشاره به نبرد علی علیه السلام و عمرو بن عبدود که با هم درآویختند و جولان دادند تا این که سرانجام علی علیه السلام با ضربتی او را کشت و سوارانش گریزان از خندق گذشتند (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۵۷۴). ارزش و اهمیت این مبارزه به حدی بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» «ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جن و انس است.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ۳/۳۲)

مَنْ قَدْ مَرَّ حَبَا يَوْمَ خَيْبَرٍ
فَأَزْتَجَسَ الْحِصْنَ بِهٖ اِزْتِجَاسَهُ

(زاهی، همان)

«علی علیه السلام کسی که مرحب را در روز خیبر تگّه تگّه کرد و (درب) قلعه به وسیله صدای غرش او بر زمین افتاد.»

اشاره به رزم آوری علی علیه السلام در جنگ خیبر که مردی از میان یهودیان خارج گشت که به او مرحب گفته می‌شد و یهودیان او را به خاطر دلاوری و توانگری‌اش بر خود مقدم می‌داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی مرحب رفت و ضربتی به او زد و او با صورت به زمین افتاد و یهودیان در حالی که می‌گفتند مرحب کشته شد، مرحب کشته شد، شکست خوردند ... (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۵/۱-۱۰) ذَٰكَ الَّذِي اسْتَوْحَشَ مِنْهُ أَنَسٌ
أَنْ يَشْهَدَ الْحَقَّ فَشَاهَدَ الْبِرَّصَ

(زاهی، همان؛ امینی، همان)

«او همان کس است که انس به وحشت افتاد که شهادت حق بدهد، پس به پیسی و برص گرفتار شد.»

اشاره به کلام امام علیه السلام در «رحبه» کوفه که به انس بن مالک فرمود: ای انس، تو در آن‌جا (غدیر) حاضر بودی، اینک شهادت می‌دهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». انس گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام! من پیر شده‌ام و فراموش شده‌ایم، بیش از محفوظاتم است. امام علیه السلام به او فرمود: اگر دروغ بگویی، خداوند سرت را به سفیدی روشنی مبتلا کند، که عمامه ات نتواند آن سفیدی را بپوشاند. او قبل از مرگ به بیماری برص (پسی) مبتلا گردید (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۴: ۱۹/۲۱۹).

۶-۳-۵: هماهنگی الفاظ با تصویرگری آن‌ها

۶-۳-۵-۱: انسجام لفظ «مُكْسِرٌ» و «مُهَشِّمًا» و حالت تصویر گرانه آن با موقعیت علی علیه السلام و القای تنفر و بیزارى علی علیه السلام نسبت به این بت‌ها.

مُكْسِرُ الْأَصْنَامِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أُرِيحَ عَنْ وَجْهِ الْهُدَى غِمَاسَهُ

(زاهی، همان؛ شبر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۸: ۳/۶۰)

«علی علیه السلام در روزی که از چهره هدایت پرده برداشت، و تاریکی شدید آن را زدود (کنار زد)،

بت‌ها را شکست.»

فَنَكَسَ اللَّاتَ وَالْقَى هُبْلًا مُهَشِّمًا يُتَكَبَّرُ انْتِكَاسَهُ

(زاهی، همان)

«لات را فرو انداخت و هبل را رها کرد تا بشکند و پاره پاره شود و بیچارگی‌اش گریبان خودش را بگیرد.»

۶-۳-۲: استفاده از واژه‌هایی لطیف، مثل «زیتونة النور» برای نمایان کردن هادی بودن اهل بیت علیهم‌السلام و واژه‌ای پر عظمت، مانند «نخلُ باسقات» برای نشان دادن شکوه و بزرگی آن‌ها.
وَهُمْ فِي الْكِتَابِ زَيْتُونَةُ النُّورِ
رَوْفِيهَا لِكُلِّ نَارٍ وَقُودٌ

(زاهی، همان)

«از آنان در کتاب الهی به زیتون نور تعبیر شده است و در آن برای هر آتش و نوری، آتشگیری می‌باشد.»

فَهُمُ النَّخْلُ بِاسِاقَاتٍ كَمَا قَا
لَ سِوَامَ لُهُنَّ طَلْعُ نَضِيدُ

(همان)

«آن‌ها (اهل بیت علیهم‌السلام) نخل‌های بلند خوش ترکیب هستند که شکوفه‌هایش منظم و به هم بسته است تعبیر شده است.»

۶-۳-۳: استفاده از واژه‌هایی حماسی و محکم مثل «بَقَّهْتَهُ» و «يُضَعِّعُ» برای نشان دادن شجاعت و کرآر بودن امام علی علیه‌السلام.

يُقَهِّقُهُ فِي كَفِّهِ ذُو الْفَقَارِ
فَتَسْمَعُ لِلْهَامِ مِنْهُ شَهِيمًا

(همان، امین، ۱۹۸۳: ۴۳۵/۸)

«ضربه شمشیر علی علیه‌السلام، پایه و اساس آن‌ها را سست و ناتوان می‌کند؛ گویا که سنگ اندازی در دست دارد.»

يُضَعِّعُ أَرْكَانَهُمْ ضَرْبُهُ
كَأَنَّ بَرَاخِيَهَ مِنْجَنِيَقًا

(زاهی، همان)

«ضربه شمشیر علی علیه‌السلام، پایه و اساس آن‌ها را سست و ناتوان می‌کند. گویا که سنگ اندازی در دست دارد.»

۶-۳-۴: کاربرد جمله «أَبُوكَ الْبَابُ قَدْ سُدَّ مِنْهُ» برای به تصویر کشیدن عزم جلی و شدید خداوند متعال در بستن تمام درب‌هایی که به منزل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتهی می‌شود به جز درب خانه علی علیه‌السلام.

كَ الْبَابِ قَدْ سُدَّ مِنْهُ مَا وَدَّعَهُ

أَبُوهُمْ بَابُهُ بَقِيَ وَأَبُو

(همان)

«پدر آن‌ها؛ یعنی علی علیه السلام درب خانه‌اش باز ماند ولی پدر تو درب خانه‌اش بسته شد ولی آن را ترک نکرد. (مراد خلیفه اول است).»

اشاره به حدیث «سدّ ابواب» که در فضیلت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: خدایت امر کرده همگان باید درهای خصوصی به سوی مسجد را ببندند، مگر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام. این عمل سر و صدایی در میان برخی پدید آورد و گمان کردند این استثنا از جنبه عاطفی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه را گرد آورد و فرمود: من هرگز دستور بازماندن و بسته شدن دری را نداده‌ام؛ بلکه این امری بود از جانب خدا و من هم از آن پیروی کردم. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۲/۶)

۶-۳-۶: به کار بردن واژه مولا در جانشینی و وصایت علی علیه السلام در عید غدیر

قَدَّمْتُ حَيْدَرَ لِي مَوْلَى بِتَأْمِيرِ
لَمَّا عَلِمْتُ بِتَنْقِيهِ وَتَنْقِيرِ
مَوْلَاهُمْ أَنتَ وَالْمَوْفَى بِأَمْرِهِمْ
نَصًّا بِوَحْيِ عَلِيٍّ الْأَلْوَحِ مَسْطُورِ

(همان)

«من، علی علیه السلام را قبل از همه به عنوان امام خودم به امارت برگزیدم. چون تفحص کردم و به این نتیجه رسیدم. (در بیت دوم هم اشاره می‌کند که: مولای آن‌ها تو هستی، درحالی که بر اساس نصّ قرآن کریم که بر الواح نگاشته شده است، باید امارت ایشان را عهده‌دار شوی.» این که شخصی مثل زاهی که عارف به معنا و فحوای سخن است و مهارت وی در لغت و ادبیات عرب و شعرگویی مسلم می‌باشد، از واژه «مولى» معنای خلافت و امامت را فهمیده است، دلیلی قوی بر دیدگاه درستی است که شیعه در استدلال به حدیث غدیر بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن تکیه دارد.

هم‌چنین بیت دوم به یک بحث کلامی شیعی اشاره کرده که امامت را امری تنصیصی و به خدا وابسته می‌داند و آن، انتخابی و شورایی نیست.



۷-۳-۶: نمایش اطمینان و آرامش ناشی از اعتماد و امید بر خدا و مایوس نشدن از رحمت او
وَ إِذَا الذَّنُوبُ تَصَاعَفَتْ يُعْطِي الْأَمَانَ أَحَا الذَّنُوبِ غَفُورَهَا

(همان؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۷۲/۴)

«هرگاه گناهان انباشته شد، پروردگار غفور، به خاطر محبت این خاندان، به گنهکاران امان

می‌دهد.»

۸-۳-۶: استفاده از اقتباسات و تلمیحات قرآنی و روایی در به تصویر کشیدن برخی حوادث
بَاتَ عَلَى فَرْشِ النَّبِيِّ آمِنًا وَالْكَفْرُ قَدْ أَطَافَهُ حُرَّاسُهُ

(زاهی، همان)

«او با آرامش در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید درحالی که نگهبانان کفر، او را دور زده و محاصره

کرده بودند.»

تلمیح به آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره/۲۰۷) «برخی از مردم مؤمن و فداکار، جان خود را در قبال خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.» که در شأن علی علیه السلام نازل شد. این شب تاریخی که علی علیه السلام در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و برای نجات جان او در بسترش خوابید، لیلۃ المبیته نامیده شده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹: ۶۰۰/۳).

۶-۴: عنصر فکر و معنا

با توجه به این نکته که عمده اشعار این دیوان آیینی و در مدح و رثای خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله انشاد گردیده و هدف از آن احیای فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بوده است، به نظر می‌رسد که این اشعار باید برای اندیشه‌ای مهم در مسیر حرکت دینی و توجیه مسلمانان سروده شده باشد. در حقیقت زاهی مردم را به متمسک شدن به این ذوات مقدسه تشویق می‌کند و با اشاره به مصیبت‌های وارد شده بر اهل بیت علیهم السلام، چهره واقعی حکام جور را به مردم معرفی می‌کند. او هم‌چنین با اعتقاد به مهدویت، به آینده‌ای روشن نوید می‌دهد که در آن بتوان آزادانه به عبادت و یکتاپرستی پرداخت و ندای توحید و تشیع را در همه سرزمین‌ها طنین انداز کرد.

نتیجه‌گیری

در بررسی عناصر ادبی در مدح و رثای اهل بیت: دیوان زاهی موارد زیر قابل توجه است:

۱- بر اساس این پژوهش، زاهی در وهله نخست شاعری مدیحه سرا است که در اشعارش ائمه علیهم‌السلام را مدح کرده یا رثا گفته است. او در مدح، منقبت و رثای معصومین علیهم‌السلام با به کارگیری عناصر ادبی (عاطفه، خیال، اسلوب، اندیشه) و با ذکر حوادث تاریخی بسیار مهم که در عصر ائمه علیهم‌السلام رخ داده است، توانسته از آن‌ها دفاع کند؛

۲- عاطفه زاهی، عاطفه‌ای دینی و مذهبی است که در غالب اشعارش پراکنده می‌باشد و از ارادت عجیب شاعر به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام سرچشمه می‌گیرد؛

۳- صدق عاطفه، استخدام اسلوب‌های زیبا و دلنشین و توصیف‌های شاعرانه، سبب شده که زاهی، خواننده را وارد فضای عاطفی خود کند که این عامل نشان از قدرت و پویایی عاطفه به شمار می‌رود؛

۴- از لحاظ شیوه بیان، شاعر سعی کرده که مدایح و مراثی اهل بیت علیهم‌السلام را مطابق واقعیت‌های تاریخی بیان کند؛

۵- سبک شعری زاهی، سبک شاعران قدیم بوده و بیش‌تر یک شاعر مقلد است؛ اما ناگفته نماند که او از طبعی دلنشین و مهارت و تبحر در فنون شاعری برخوردار بوده است. هم‌چنین استخدام فنون بلاغی در شعرش، دلالت بر مهارت و تسلط او بر ادب عربی دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۹۶۴)، *شرح نهج البلاغة*، به اشراف محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار المعارف.
- ۲- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد الجزری (۱۴۰۹ق)، (۱۹۸۹)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
- ۳- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، (۱۹۹۲): *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۴- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابراهیم ابوبکر (۱۴۱۹ق)، (۱۹۸۸): *وفیات الاعیان و انباء أبناء الزمان*، تحقیق: الدكتور یوسف علی طویل و الدكتور مریم قاسم طویل، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق): *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: نشر علامه.
- ۶- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۹۹۵)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دار الفکر.
- ۷- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر الدمشقی (۱۴۰۸ق)، *البدایة و النهایة*، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸)، *لسان العرب*، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث الادبی.
- ۹- ابوحاقة، احمد (۱۹۹۶)، *البلاغة و التحلیل الادبی*، الطبعة الثانية، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۰- امین، احمد (۱۹۶۷)، *التقدم الادبی*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۱- امین، سید محسن (۱۹۸۳)، *اعیان الشیعة*، بیروت: مطبعة الانصاف.
- ۱۲- امینی، عبدالحسین (۱۹۹۵)، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
- ۱۳- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ۱۴- پروینی، خلیل (۱۳۷۹)، *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستانهای قرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ گستر.
- ۱۵- حاکم نیشابوری (۱۴۱۸ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تصحیح عبدالسلام بن علوش، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۶- حسنی صنعانی، ضیاءالدین یوسف بن حیجی الحسنی الیمنی (۱۴۲۰ق)، (۱۹۹۹)، *نسمة السحر بلذکر من تشیع و شمر*، تحقیق کامل سلمان الجبوری، الطبعة الأولى، بیروت: دار المؤرخ العربی.
- ۱۷- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۷۹)، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۸- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

- ۱۹- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق ارناووط شعيب، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ۲۰- زاهي، ابوالحسن على بن اسحاق (بى تا)، *ديوان*، (قسم المخطوطات، برقم مكروفيلم ۶۱۲-۲)، ناسخ محمد طاهر سماوى، نجف اشرف: مكتبة الامام الحكيم العامة.
- ۲۱- سرگين، فؤاد (۱۴۴۱ق، ۱۹۹۹)، *تاريخ التراث العربى*، نقله الى العربية الدكتور عرفة مصطفى، المملكة العربية السعودية، رياض: جامعة الامام محمد سعود الاسلامية.
- ۲۲- سمعانى، عبدالكريم بن محمد (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، حيدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- ۲۳- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فى التفسير بالمأثور*، قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى.
- ۲۴- شايب، احمد (۱۹۹۹)، *اصول النقد الادبى*، الطبعة العاشرة، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- ۲۵- شبر، جواد (۱۴۰۹ق، ۱۹۸۸)، *ادب الطف او شعراء الحسين عليه السلام من القرن الاول الهجرى حتى القرن الرابع عشر*، بيروت: دارالمرتنضى.
- ۲۶- شفيعى كذكنى، محمد رضا (۱۳۶۸)، *شاعر آيينه ها (بررسى سبك هندى و شعر بيدل)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۷- شيخو، الاب لويس (۱۹۶۰)، *المنجد فى اللغة*، الطبع السادس و العشرون، قاهرة: دارالمشرق.
- ۲۸- طبرى، محمد بن جرير (۱۳۶۲)، *تاريخ طبرى تاريخ الزسل و الملوك*، ترجمة ابوالقاسم پاينده، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۹- طوسى، محمد بن حسن (۱۳۸۸ق)، *الامالى*، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انديشه هادى.
- ۳۰- عبدالله، محمدحسن (۱۹۷۵)، *المقدمة فى النقد الادبى*، كويت: دارالبحوث العلمية.
- ۳۱- فتوحى، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصوير*، تهران: انتشارات سخن.
- ۳۲- فولادوند، محمد مهدي (۱۳۸۵)، *ترجمة قرآن كريم*، چاپ اول، قم: نشر هاتف.
- ۳۳- قطب، سيد (بى تا)، *التصوير الفنى فى القرآن*، بيروت: دارالشروق.
- ۳۴- مقدسى، انيس (۱۹۸۱)، *المختارات السائرة من روائع الادب العربى*، الطبعة الخامسة، بيروت: دارالعلم للملايين.
- ۳۵- واقدى، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹)، *كتاب المغازى*، تحقيق جونز، مارزدن، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- ۳۶- يافعى، ابو محمد عبدالله بن اسعد (۱۴۱۷ق، ۱۹۹۷)، *مرآة الجنان وعبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان*، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.